

# پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۴

هزار و سیصد و هشتاد و هفت - نیمسال دوم

## مقالات

- دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب «عمر البشیر»
- قتل و صدمه بدنی در منازعه
- تحقیق و توسعه فناوری نانو از نگاه حق بر سلامتی
- چالش‌های مفهوم رزمنده در حقوق بشر دوستانه بین‌المللی
- ادغام شرکت‌های تجاری از منظر قوانین ایران
- تحریم هوایی ایران با رویکردی به کنوانسیون شیکاگو
- موضوع ویژه: چالش‌های معاملات املاک در نظام حقوقی ایران
- نقش سند رسمی در بیع املاک
- جایگاه دفاتر اسناد رسمی در تنظیم معاملات املاک و خلأهای حقوقی آن
- چالش‌ها و نارسایی‌های موجود ناشی از درج قیمت منطقه‌ای به جای قیمت واقعی
- ماهیت حقوقی پیش‌فروش آپارتمان و راهکارهای ثبت رسمی آن
- تحلیل حقوقی دعوی اثبات مالکیت
- نقد: لایحه قانون تجارت
- نقد شیوه قانون‌نویسی در لایحه قانون تجارت
- تأملاتی در خصوص لایحه قانون تجارت مصوب تیرماه ۱۳۸۴ هیأت وزیران
- بررسی انتقادی ابواب یکم تا ششم لایحه قانون تجارت
- نقد مقررات ابواب پنجم و هفتم لایحه قانون تجارت
- نگاهی به مقررات لایحه قانون تجارت در باب ضمانت مستقل
- نقد و بررسی ادغام شرکت‌های تجاری در لایحه قانون تجارت





[http://jlr.sdil.ac.ir/article\\_43683.html](http://jlr.sdil.ac.ir/article_43683.html)

مجله پژوهش‌های حقوقی (علمی - ترویجی)، شماره ۱۴، نیمسال دوم ۱۳۸۷  
صفحات ۴۹ الی ۶۹، تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۱۰

## قتل و صدمه بدنی در منازعه

دکتر منصور رحمدل\*

**چکیده:** علی‌رغم آنکه قاضی همیشه در صدد کشف حقیقت امر و تعیین فاعل عمل مجرمانه است ولی متأسفانه در همه موارد امکان چنین امری وجود ندارد. در این‌گونه موارد قانون‌گذار در واقع برای فصل خصومت و نه کشف حقیقت چاره اندیشی می‌کند. چاره اندیشی مقنن در این مورد جنبه مصلحتی دارد و حق مدارانه نیست. چون ممکن است فردی بی‌آنکه مرتکب عمل مادی منجر به نتیجه خاص شده باشد به جای دیگری مجازات شود. در اینجا می‌توان از مفروض انگاشتن عنصر مادی جرم توسط قانون‌گذار سخن گفت و ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی در باب قتل و صدمات بدنی در حین نزاع را می‌توان از این‌گونه موارد دانست. این مقاله ابعاد مختلف این امر را مورد بررسی قرار داده است.

**کلیدواژه‌ها:** قتل، صدمه بدنی، منازعه، فاعل مشخص، فاعل غیرمشخص

### مقدمه

ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در مقام تعیین تکلیف ضرب و جرح و قتلی که در حین منازعه بین چند نفر صورت گرفته ولی فاعل مشخص آن نیست پیش‌بینی کرده بود که در صورت وقوع قتل، شرکت‌کنندگان در منازعه به سه ماه الی یک سال و در صورت وقوع ضرب به سه تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم می‌شوند و ماده ۱۷۵ مکرر قانون مزبور الحاقی ۱۳۱۳/۳/۳ نیز مقرر داشته بود:

\* دکتر در حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه

«هرگاه در قتل یا ضرب یا جرح عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده دو یا چند نفر دخالت نمایند بدون اینکه معلوم گردد مرتکب اصلی کدام یکی است، هر یک از مداخله‌کنندگان در صورت وقوع قتل به سه الی ده سال حبس با اعمال شاقه و در صورت وقوع جرح یا ضرب بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ماده ۱۷۳ محکوم می‌گردند.»

احکام مندرج در این مواد در قوانین مصوب دوره پس از انقلاب از نظر دور ماند و تعیین تکلیف قضیه در مورد وضعیت‌های موضوع مواد مزبور به قواعد عمومی موکول شد. تا اینکه قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ ضمن اصلاحاتی که در بخش مربوط به قانون تعزیرات به عمل آورد ماده ۶۱۵ قانون مزبور را به این مسأله اختصاص داد و در آن مقرر نمود:

«هرگاه عده‌ای با یکدیگر منازعه نمایند هر یک از شرکت‌کنندگان در نزاع حسب مورد به مجازات زیر محکوم می‌شوند:

- ۱- در صورتی که نزاع منتهی به قتل شود، به حبس از یک تا سه سال.
  - ۲- در صورتی که منتهی به نقص عضو شود، به حبس از شش ماه تا سه سال.
  - ۳- در صورتی که منتهی به ضرب و جرح شود، به حبس از سه ماه تا یک سال.
- تبصره ۱: در صورتی که اقدام شخص، دفاع مشروع تشخیص داده شود مشمول این ماده نخواهد بود.
- تبصره ۲: مجازات‌های فوق مانع اجراء مقررات قصاص یا دیه حسب مورد نخواهد شد.»

به این ترتیب حکم یکی از موارد مربوط به قتل که قاعدتاً می‌بایست در کنار مواد مربوط به قتل بیان می‌شد در کنار جرائم مستوجب تعزیر بیان گردید. در این نوشتار، ضمن تجزیه و تحلیل ماده مزبور به بیان تفاوت‌های موجود بین شرکت در قتل و قتل در حین منازعه می‌پردازیم و خلأهای موجود ناشی از تکرار ناقص حکم مواد ۱۷۵ و ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی در قانون مجازات اسلامی را روشن می‌کنیم. بدین منظور مطالب این مقاله را در سه گفتار بیان می‌کنیم. در گفتار اول از صور دخالت جمعی افراد در ارتکاب جرم و مفهوم منازعه، و در گفتار دوم درباره منازعه و دفاع مشروع و در گفتار سوم از تفاوت‌های موجود بین شرکت در جرم و شرکت در منازعه صحبت می‌کنیم.

### گفتار اول: صور دخالت جمعی در ارتکاب جرم

«همیشه عملیات مجرمانه به دست یک نفر انجام نمی‌گیرد. گاهی چند نفر در ارتکاب جرم مدخلیت دارند. دخالت بیش از یک نفر در تحقق بخشیدن به یک طرح مجرمانه، خطر را افزونتر می‌سازد و به همین جهت غالباً قانون‌گذار آن را از اسباب و کیفیات تشدید مجازات به شمار می‌آورد.»<sup>۱</sup> به طور کلی می‌توان صورت‌های مختلف دخالت جمعی افراد در ارتکاب جرم را به شرح زیر بیان نمود:

#### الف) با توافق قبلی و تبانی

شایعترین شکل دخالت جمعی افراد در ارتکاب جرم توافق قبلی و تبانی بین آنان برای ارتکاب جرم است. این شکل دخالت می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. برای مثال، در مواردی که فردی به تنهایی در خود جرأت و شهامت ارتکاب جرمی را نمی‌بیند (به دلایل روانی) یا احساس می‌کند که در صورت ارتکاب جرم به تنهایی نمی‌تواند در مقابل طرف مقابل مقاومت کند (به دلایل فیزیکی) سعی می‌کند فرد دیگری را همراه خود نماید. همراهی فرد دیگر باعث افزایش توانایی روحی و روانی و فیزیکی وی برای ارتکاب جرم می‌شود. این حالت که در حقوق کیفری از آن به شرکت در جرم تعبیر می‌شود در ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی مورد حکم قرار گرفته است. البته نباید تصور کرد که تحقق مفهوم شرکت در جرم همیشه مستلزم توافق و تبانی است، بلکه در مواردی نیز بدون توافق و تبانی امکان تحقق مفهوم شرکت در جرم وجود دارد. تصور لزوم تبانی از آنجا ممکن است به ذهن خطور کند که طبق ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی برای تحقق شرکت در جرم وجود وحدت قصد بین شرکا جرم ضروری است ولی می‌توان حالتی را تصور نمود که شرکت در جرم و وحدت قصد تحقق پیدا کند بدون آنکه توافق قبلی و تبانی وجود داشته باشد. برای مثال، اگر فردی به قصد قتل طنابی را دور گردن شخصی بیچاند و یک طرف طناب را در دست خود گرفته باشد و در همین اثناء فرد دیگری از راه برسد و وی نیز به قصد قتل سر دیگر طناب را بگیرد و

۱. محمد باهری، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، مجد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹.

با هم بکشند تا شخص کشته شود هر دو به اتهام شرکت در قتل قابل تعقیب می‌باشند.<sup>۲</sup> این شکل از دخالت جمعی را می‌توان خطرناکترین شکل دخالت افراد در ارتکاب جرم تلقی نمود. از این رو، قانون‌گذار ایران نیز در مقابل آن عکس‌العمل شدیدی از خود نشان داده و در ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی ذیل فصل شانزدهم تحت عنوان «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم» برای صرف اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائمی بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور مجازات تعیین کرده است.

ممکن است ایراد شود که صرف تبانی «قصد ارتکاب جرم» است و قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است که «مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و قابل مجازات نیست.» بنابراین معنا ندارد که در ماده ۶۱۰ از این حکم خود عدول نماید. در پاسخ باید گفت که حکم ماده ۶۱۰ عدول از حکم تبصره ۱ ماده ۴۱ نیست. چون قانون‌گذار در ماده ۶۱۰ برای قصد مجرمانه مجازات تعیین نکرده بلکه برای قصد مجرمانه‌ای که تظاهر خارجی آن به شکل تبانی و اجتماع است مجازات تعیین کرده است. به عبارت دیگر، جرم موضوع ماده ۶۱۰ جرم بدون عنصر مادی نیست، بلکه عنصر مادی آن اجتماع و تبانی است. به عبارت دقیق‌تر، در ماده ۶۱۰ قصد مجرمانه از صرف قصد فراتر می‌رود و افراد با ظاهر کردن قصد مجرمانه خود، برای ارتکاب جرم توافق و تبانی می‌کنند. لذا، می‌توان عنصر مادی این جرم را توافق تلقی کرد. این توافق مستلزم حداقل وجود دو فرد است و از اینجا می‌توان فهمید که اگر فردی به تنهایی قصد ارتکاب جرمی علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور را داشته باشد جرم تحقق پیدا نمی‌کند ولی اگر این قصد خود را در عالم خارج با قصد دیگری پیوند دهد و قصد مجرمانه آنها به صورت تبانی تظاهر خارجی پیدا کند عنصر مادی این جرم تحقق پیدا می‌کند.

در ماده ۶۱۱ نیز قانون‌گذار به تبانی و اجتماع برای ارتکاب جرم اشاره کرده ولی به نظر می‌رسد در این ماده اعمالی بیش از آنکه در ماده ۶۱۰ شرط دانسته شده است برای تحقق جرم لازم است. به عبارت دیگر، از فحوای بیان حکم ماده می‌توان استنباط

۲. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال اول سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹.

مفهوم شروع به جرم را نمود. چون قانون‌گذار پس از بیان لزوم وجود اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرم اضافه کرده است که: «مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند» و قسمت اخیر این عبارت مفهوم شروع به جرم است.

### (ب) بدون توافق قبلی و تبانی

ممکن است افراد بدون توافق قبلی و تبانی و بصورت جمعی اقدام به ارتکاب جرم نمایند. این حالت که معمولاً ناشی از احساسات و هیجانات سیاسی، اجتماعی، مذهبی، دوستی و قومی و قبیله‌ای است معمولاً در جرائم سیاسی و اعتراض آمیز که ممکن است متضمن خشونت نیز باشد و یا حملات فیزیکی برای دفع حمله‌ای که علیه یکی از دوستان یا خویشان صورت گرفته یا خطری که هنوز شروع نشده ولی محتمل الوقوع است صورت می‌گیرد. معمولاً اتفاق می‌افتد که افرادی که نسبت به رژیم سیاسی حاکم یا نحوه عملکرد وی اعتراض دارند و اعتراض خود را در قالب تظاهرات، اعم از اینکه با مجوز باشد یا بدون مجوز، ابراز می‌دارند ممکن است در اثناء تظاهرات به واسطه بروز حالت و وضعیتی از قبل پیش‌بینی نشده اقدام به تخریب یا ارتکاب جرائم دیگر نمایند یا در رابطه بین اشخاص حقیقی ممکن است دوستان و خویشان برای کمک به فرد مورد تهاجم به یاری او بشتابند یا بدون آنکه حمله‌ای قبلی صورت گرفته باشد با خواست دوست یا خویشاوند به شخص مورد نظر حمله کنند. «در چنین صورتی حالت جمعی که در جرائم ارتكابی یافت می‌شود از موافقت قبلی گروه سرچشمه نگرفته بلکه طبیعی و تکوینی می‌باشد. یکی از علمای به نام جزائی که تحقیقات او بر محور مطالعات روانشناسی است آشکار ساخته که در اثر حشر و معاشرتی که که لازمه جمعیت و اجتماع است بعضی طبایع و فطرت‌هایی که در نهاد انسانی خفته است بغتاً بیدار گشته و تقویت می‌شود و در نتیجه آن اعمالی که فرد از انجام آن ناتوان است به طور قهر و غلبه ارتکاب می‌شود. در زمینه روانشناسی جرائم ارتكابی از طرف گروه مورد ملاحظات جالبی قرار گرفته ولی از لحاظ حقوق جزائی و تقنینی در مورد مسؤولیت‌های فردی که متوجه افراد گروه می‌شود مطالعات کافی به عمل نیامده و شایان توجه است که در تعیین مجازات، رهبران فتنه و فساد را که در فروزان ساختن

شعله طغیان نقش مؤثری داشته‌اند از افرادی که کورکورانه آنان را تبعیت کرده‌اند مجزا نمایند و نسبت به دسته اخیر قائل به اغماض و ارفاق شوند. حق این است که خلق و سیرت و سوابق شخصی هر یک از شرکت‌کنندگان رعایت گردد و نسبت به کلیه مرتکبان تحقیق گردد که آیا جنایت جمعی که مرتکب شده‌اند ثمره تصمیم و اقدام سنجیده و عمومی جماعتی است که هوی و هوس و هواجس سیاسی و یا مذهبی آنها را به طرف ارتکاب جرم کشانده است یا متعاقب تحریک ناسنجیده فوری. محاکم پاره‌ای از ممالک بوسیله کیفیات مخففه و با توجه به مسؤلیت حقیقی شرکت‌کنندگان تعیین مجازات می‌نمایند. البته در این مورد احکام تبرئه زیاد است و تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمان به واسطه اشکالات حاصله از جهت اقامه دلیل خیلی دشوار می‌باشد.<sup>۳</sup>

در این قسم از دخالت که تصمیم‌گیری قبلی در مورد کارکرد هر یک از افراد در زمینه عملیات اجرائی تشکیل دهنده جرم صورت نگرفته است و تعدادشان نیز معمولاً زیاد است و امکان انتساب دقیق جزء جزء عملیات اجرائی به هر یک از افراد درگیر در قضیه یا وجود ندارد یا دشوار است، دادگاه‌ها معمولاً با مشکلات اثباتی مواجه هستند و قانون‌گذار نیز به جهت وجود همین مشکلات اثباتی همه شرکت‌کنندگان در جرم را مشمول حکم واحدی می‌داند اعم از آنکه تأثیر عمل هر یک از آنها مساوی باشد یا متفاوت و یا اساساً برخی از آنها با وجود حضور فیزیکی در آنچه که عمل دسته جمعی نامیده می‌شود در عملیات اجرائی تشکیل دهنده جرم را انجام نداده باشد. به عبارت دیگر، «لازمه محکومیت به منازعه اثبات ایراد ضرب و جرح از سوی همه منازعان نیست»<sup>۴</sup> و به این اعتبار می‌توان گفت قانون‌گذار عنصر مادی جرم را مفروض تلقی کرده است و با مفروض تلقی شدن عنصر مادی می‌توان گفت که به تبع آن عنصر معنوی جرم نیز مفروض می‌باشد. این نحوه عمل قانون‌گذار را می‌توان در ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی ملاحظه نمود بدون آنکه بخواهیم حکم ماده مزبور را فقط به این شکل از دخالت جمعی در ارتکاب جرم محصور نمائیم.

۳. عبدالحسین علی‌آبادی، حقوق جنائی، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۸۵.

۴. حسین آقایی‌نیا، حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه اشخاص (جنایات)، تهران، میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴.

### ج) معاونت

شکل سوم دخالت بیش از یک نفر در ارتکاب جرم به شکل معاونت قابل تصور است. معاون، که گفته می‌شود در عملیات اجرائی تشکیل دهنده جرم دخالتی ندارد، اساساً در مباشر ایجاد آمادگی ذهنی برای ارتکاب جرم می‌کند.<sup>۵</sup> این تفسیر مختصر و مفید از نقش معاون به راحتی از کلیه شقوق معاونت مذکور در ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی قابل استنباط است و لزومی ندارد که برای تفسیر معاونت اقدام به تفسیر شقوق معاونت به گونه‌های مختلف نمائیم. توضیح آنکه به هر شقی از شقوق معاونت توجه شود از مفهوم عبارت قانونی استنباط ایجاد آمادگی ذهنی در مباشر توسط معاون می‌شود، به نحوی که در اثر عمل معاونت صورت گرفته توسط معاون، مباشر مرتکب جرم می‌شود.

بنابراین معلوم می‌شود که ممکن است افراد به اشکال مختلف در ارتکاب جرم دخالت نمایند ولی آنچه که در این نوشتار باید بیشتر به آن توجه شود مفهوم منازعه است. لذا، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا می‌توان شرکت در جرم یا معاونت در آن را دخالتی که موجب تحقق مفهوم منازعه در قتل شود دانست؟

به نظر می‌رسد مفهوم معاونت از شمول بحث موضوع ماده ۶۱۵ خارج است و قانون‌گذار در ماده مزبور نظر به افرادی دارد که در عنصر مادی جرم دخالت دارند یا مفروض آن است که دخالت دارند. لذا، با توجه به تعریفی که از معاونت به عمل آمد و چنین تلقی شد که معاون در عملیات اجرائی تشکیل دهنده جرم دخالتی ندارد نمی‌توان معاونت را داخل در حکم ماده ۶۱۵ قرار داد.

در مورد مشارکت نیز باید گفت که ممکن است داخل در مفهوم منازعه قرار بگیرد و یا نگیرد. بدین توضیح که اگر میزان تأثیر و نقش هر یک از شرکا در منازعه معلوم و مشخص باشد باید با لحاظ مواد ۴۲ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی برای آنان مجازات تعیین نمود و اگر نهایتاً عمل آنان قتل عمد و مستوجب قصاص تلقی شود ولی به هر دلیلی حکم قصاص در مورد آنان اجراء نشود عمل آنان مشمول حکم ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و اگر میزان تأثیر و دخالت هر یک از افراد معلوم و

۵. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲.



مشخص نباشد، که علی‌الظاهر حکم ماده ۶۱۵ ناظر به همین فرض می‌باشد، در این صورت بر حسب نتیجه حاصله از منازعه میزان مجازات مرتکبان متفاوت خواهد بود. چون اگر عمل اشخاص داخل در مفهوم مشارکت باشد دلیلی ندارد که عمل آنان را داخل در حکم ماده ۶۱۵ بدانیم. چون حکم شرکت در جرم در مواد مربوطه بیان شده است و دلیلی هم ندارد که شریک جرم هم به مجازات قصاص محکوم شود و هم به مجازات حبس و اگر هم عمل آنان مستوجب قصاص نباشد (در صورتی که منازعه منتهی به قتل عمد شود) مشمول حکم ماده ۶۱۲ خواهد بود.

با اینحال به نظر می‌رسد برخی از اقسام شرکت در جرم مشمول حکم ماده ۶۱۵ خواهد بود و این موارد را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی نمود:

در صورتی که عمل شرکت‌کنندگان در منازعه مشمول عنوان شرکت در جرم گردد ولی عمل منازعه منتهی به قتل عمد نشده باشد، بلکه قتل اتفاق افتاده عنوان قتل غیرعمد داشته باشد، در این صورت عمل افراد مشمول حکم ماده ۶۱۵ خواهد بود. چون شرکت در منازعه عمدی است و این مقدار برای مجازات شرکت‌کننده در منازعه کافی است و مقنن به دنبال کشف عمد و غیرعمد بودن نتایج حاصله نیست.

در صورتی که نتیجه نزاع ایراد ضرب و جرح باشد باز عمل متهمان مشمول حکم ماده ۶۱۵ خواهد بود.

در صورتی که عمل متهمان منتهی به قتل عمد شده باشد و قاضی نتواند علی‌رغم تحقیقات کافی مسؤول قتل را مشخص نماید و هر کدام از متهمان نفی اتهام از خود نمایند در این صورت عمل آنان مشمول حکم ماده ۶۱۵ خواهد بود و معلوم نیست که در این گونه موارد تکلیف حکم قصاص و همینطور دیه موضوع تبصره ۲ ماده ۶۱۵ چه خواهد شد.

### گفتار دوم: مفهوم منازعه

«منازعه از باب مفاعله است و مفاعله در بیشتر موارد به معنای مشارکت آمده است و مقصود از مشارکت آن است که یکی نسبت به دیگری همان عملی را کند که که دیگری با او کند به نحوی که هر دو نفر در عین حال هم فاعل و هم طرف فعل واقع می‌شوند. منازعه در لغت به معنای مخاصمه و دشمنی کردن دو جانبه آمده و در عرف

و اصطلاح به معنای مشارکت در زد و خورد استعمال شده است.<sup>۶</sup> قانون‌گذار برای تحقق منازعه دخالت عده‌ای را لازم دانسته است و به همین اعتبار است که ماده ۶۱۵ نیز برای دخالت‌کنندگان در منازعه عنوان شرکت‌کننده را به کار برده است.

هر چند منازعه از باب مفاعله به عنوان زد و خورد دو جانبه است ولی هرگونه زد و خورد دو جانبه‌ای منازعه تلقی نمی‌شود. استعمال لفظ «عده‌ای» در ماده مفید این معنا است که زد و خورد باید بین افرادی بیش از دو نفر باشد. «معنای متبادر به ذهن از لفظ «چند» تعدادی بیش از دو نفر یعنی حداقل سه نفر (مجموعاً در طرفین) می‌باشد»<sup>۷</sup> هر چند به نظر برخی حضور بیش از سه نفر در منازعه شرط تحقق جرم منازعه می‌باشد<sup>۸</sup> ولی با توجه به اینکه سه نفر و به بالا عده محسوب می‌شوند و عدد چهار از این نظر تفاوتی با عدد سه ندارد و مقنن با استعمال واژه عده‌ای جمع کل را مد نظر داشته و نه جمع هر یک از گروه‌های منازع را و خودداری مقنن از استفاده از جمله عده‌ای با عده دیگر منازعه‌کنند، مؤید همین معناست،<sup>۹</sup> لذا به نظر می‌رسد باید دخالت سه نفر را که در منازعه شرکت کنند برای تحقق منازعه کافی دانست.

منظور قانون‌گذار از جرم‌انگاری عمل منازعه به کیفیت موصوف در ماده ۶۱۵ جلوگیری از ایجاد بی‌نظمی‌های عمومی در قالب تعصبات خویشاوندی یا دوستی است. بنابراین، شدت و ضعف نقش ایفاء شده از طرف افراد درگیر در منازعه نقشی در تحقق مفهوم منازعه ندارد و فقط می‌تواند در تعیین مجازات از طرف دادگاه مورد توجه قرار گیرد. ولی آنچه که مهم است آن است که باید احراز شود که زد و خورد دو جانبه بوده است. بنابراین، اگر افراد یک طرف فقط فاعل باشند به نحوی که برای طرف مقابل فرصت یا توان دفاع از خود را باقی نگذاشته باشند، در تحقق مفهوم منازعه تردید ایجاد می‌شود. به بیان روش‌تر، در صورتی که عده‌ای به عده‌ای یا فردی هجوم ببرند و کیفیت عمل به گونه‌ای باشد که طرف مقابل بدون آنکه توان یا فرصت دفع حمله و پاسخگویی به حمله را داشته باشد از پا درآید، نمی‌توان منازعه را محقق دانست. طبیعی

۶. ابراهیم پاد، حقوق کیفری اختصاصی، تهران، رهام، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱.

۷. همان، ص ۱۶۲.

۸. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی: جرائم علیه تمامیت جسمانی، صدمات معنوی، اسوالم و مالکیت، امنیت و آسایش عمومی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰.

۹. حسین آقایی‌نیا، پیشین، ص ۲۳۵.

است که دفاع در مقابل حمله نیز در قالب دفاع مشروع مانع تحقق مفهوم منازعه خواهد بود. لذا، برای تحقق مفهوم منازعه لازم است که حمله‌ای غیرقانونی از ناحیه طرفین علیه طرف مقابل صورت گرفته باشد.

در ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی یکی از شرایط تحقق منازعه شرکت چند نفر بخصوص در آن بود و چنین تعبیر می‌شد که «هویت و مشخصات آنان روشن و معلوم باشد نه اینکه به طور کلی گفته شود چند نفر نامعلوم با هم منازعه کردند»<sup>۱۰</sup> ولی به نظر می‌رسد باتوجه به تغییر لحن ماده ۶۱۵ نسبت به ماده ۱۷۵ سابق و با توجه به قید عبارت «عده‌ای» در ماده، در حال حاضر می‌توان گفت که نیازی نیست که هویت و مشخصات شرکت‌کنندگان در منازعه معلوم و مشخص باشد و حتی می‌توان گفت که عبارت مزبور اطلاق دارد و شامل هر دو مورد می‌شود. یعنی ممکن است عده‌ای با تصمیم قبلی (که در این صورت هویت آنان معلوم و مشخص خواهد بود) یا بدون تصمیم قبلی و آن‌ها با هم درگیری پیدا کنند و برخی نیز در اثناء منازعه به آنان ملحق شوند و نیز ممکن است عده‌ای با هویت مشخص و معلوم و با تصمیم قبلی با هم منازعه کنند و عده‌ای دیگری که از اصل ماجرا بی‌خبرند با ملاحظه درگیری وابستگان خود به منازعه ملحق شوند.

یکی دیگر از شرایط تحقق منازعه طبق ماده ۱۷۵ سابق عمدی بودن شرکت در منازعه بود. از این قید به «صرف وجود عمد در شرکت در منازعه» تعبیر می‌شد و عمل شخصی که فقط به عنوان میانجی و به قصد از هم جدا کردن منازعان وارد معرکه می‌شد و کسی را هم نمی‌زد منازعه تلقی نمی‌شد.<sup>۱۱</sup> به نظر می‌رسد این شرط در حال حاضر نیز از شرایط تحقق منازعه باشد و اساساً منازعه عملی عمدی است و نمی‌توان فرض منازعه بدون عمد نمود. ولی سؤالی که مطرح می‌شود آن است که اگر در اثناء منازعه، بر اثر اعمالی که انجام می‌دهند ضرب و جرحی یا قتلی غیرعمدی اتفاق بیفتد مشمول حکم ماده نخواهد بود؟ به عبارت دیگر، آیا باید بین عمد در شرکت در منازعه و نتیجه حاصله از آن (اعم از آنکه عمدی یا غیر عمدی باشد) تفاوت قائل شد؟ به نظر می‌رسد باید چنین تفصیلی را قائل شد. هم در ماده ۱۷۵ سابق و هم در ماده

۱۰. ابراهیم پاد، پیشین، ص ۱۶۲.

۱۱. ابراهیم پاد، پیشین، ص ۱۶۴.

۶۱۵ قانون‌گذار به قید اطلاق به نتیجه منازعه اشاره کرده و هیچ تصریحی به عمدی بودن قتل یا ضرب و جرح نکرده است، بر عکس ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی که قانون‌گذار به صراحت به عمدی بودن افعال مزبور اشاره کرده بود.

شرط دیگر تحقق منازعه آن است که قتل یا ضرب و جرح ناشی از منازعه باشد و اساساً قانون‌گذار با توجه به نتیجه‌ای که از منازعه حاصل می‌شود و بر حسب شدت و ضعف آن برای شرکت‌کنندگان مجازات تعیین کرده است. «اگر لفظ اثناء را در معنای لغوی آن بگیریم باید بگوئیم که ضرب و جرح و قتل در حین منازعه یعنی در آن مقدار از زمان که از آغاز تا پایان زد و خورد ادامه داشته است به وقوع پیوندد و الا خارج از منازعه تلقی خواهد شد. در مورد ضرب و جرح معمولاً مشکل عملی پیش نمی‌آید، زیرا این صدمات در حین نزاع اتفاق می‌افتد و دنباله‌ای هم پیدا نمی‌کند ولی در مورد قتل ممکن است دشواری‌هایی پیش آید، به این ترتیب که شخصی در حین منازعه مضروب یا مجروح می‌شود و بعد از چند ساعت یا چند روز بر اثر همان صدمه می‌میرد. اگر در یک چنین فرضی بگوئیم که چون مرگ در اثناء منازعه نبوده پس عمل منازعان فقط ایراد ضرب یا جرح بوده است و نه قتل، با اصول و روح قانون مخالفت کرده ایم. زیرا ماده ناظر به ایجاد سبب قتل و صدمه در حین منازعه است و نه وقوع جرح و قتل در آن. به عبارت دیگر، «قسمت اول این ماده (ماده ۱۷۵) هم شامل موردی است که قتل در حین نزاع واقع شود و هم موردی که در حین نزاع ضرب یا جرحی وارد شود که ضرب و جرح مزبور بعداً منتهی به مرگ شود. یعنی این ماده ناظر به ایجاد سبب است و در هر دو مورد گفته می‌شود که قتل در اثناء منازعه واقع شده.» (رأی شماره ۱۴۴۵-۱۷/۶/۱۶ شعبه ۵ دیوان عالی کشور).

ولی سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا ضرب و جرح یا قتل باید نسبت به کسانی که در منازعه شرکت دارند صورت بگیرد یا اگر به افراد دیگری هم سرایت کند مشمول حکم ماده خواهد بود؟ طبق رأی شماره ۳۱۴-۳۱۸/۲/۲۲ شعبه ۵ دیوان عالی کشور اگر در حین نزاع بین دو نفر، کسی به عنوان میانجی وارد شود و ضربتی یابد و فوت کند و تشخیص داده نشود که ضربه وارد از ناحیه کدام‌یک از آنها بوده است مورد از مصادیق این ماده خواهد بود و طبق رأی شماره ۵۹۷-۳۱۹/۱۲/۲۴ شعبه ۵ دیوان عالی کشور اگر دادگاه فوت مجنی علیه را در حین نزاع تشخیص ولی متهمان را برابر

ماده ۱۷۵ مکرر که در آن هم معلوم نبودن مرتکب شرط است محکوم کند خلاف قانون عمل کرده است. زیرا ماده ۱۷۵ مکرر راجع به غیر مورد منازعه است و رأی دادگاه متناقض خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

در مورد قتل یا ضرب و جرحی که نه در مورد افراد درگیر در منازعه و نه در مورد افرادی که به عنوان میانجی وارد عمل شده‌اند اتفاق می‌افتد رأیی در رویه قضائی مشاهده نشد. برای مثال، ممکن است افرادی به عنوان رهگذر، در اثر نزاع صورت گرفته، مصدوم یا مقتول واقع شوند، بی‌آنکه تقصیری متوجه آنان باشد و حق آنان است که در جامعه از امنیت برخوردار باشند و نباید کسی معابر را برای آنان ناامن کند. به نظر می‌رسد چنین قتل‌ها یا ضرب و جرح‌ها را نیز باید مشمول حکم ماده ۶۱۵ قرار داد. چون هدف قانون‌گذار از جرم‌انگاری این نوع اعمال هم به خاطر مخاطراتی است که از آنها متوجه جامعه می‌شود و هم به خاطر آثار ناخوشایندی که متوجه اشخاص می‌شود. به طور کلی می‌توان این نوع اعمال را از ابعاد مختلف مورد توجه قرار داد و شایسته نكوهش دانست:

از نظر اخلاقی این اعمال قابل نكوهش است. چون آن را باید یادگار دوران تعصبات کور دانست که افرادی بدون اطلاع از حقیقت امر و صرفاً برای جانبداری از دوستان یا خویشان خود به کمک آنان می‌شتابند.

از نظر نظم اجتماعی قابل سرزنش است. چون برخی افراد بر سر مسائل جزئی و خیلی کوچک و کم‌اهمیت به بحث و جدل می‌پردازند و سرانجام به اعتبار شکست دادن طرف مقابل وی را مورد هجمه قرار می‌دهند و نزاعی سخت درمی‌گیرد و نتیجه‌ای وحشتناک بار می‌آورد که پس از پایان نزاع ممکن است موجب ندامت افراد هم بشود. چون افراد ابتداء با عصبانیت و بدون توجه به نتایج وخیمی که ممکن است از نزاع حاصل شود به نزاع می‌پردازند و چه بسا انتظار داشتند که با زدن ضربات کوچک و مستوجب نتایج کوچک به نزاع خاتمه داده شود که ممکن است منجر به قتل شود.

از نظر نظم و امنیت افراد نیز قابل توجه است. چون این‌گونه اعمال نه فقط افراد درگیر در نزاع را متأثر می‌سازد بلکه ممکن است اثر آن متوجه اشخاص ثالث غیر

۱۲. به نقل از ابراهیم یاد، پیشین، ص ۱۶۳.

درگیر در قضیه هم بشود. مانند حالتی که در مورد رهگذران گفته شد. ولی نباید تصور کرد که هرگونه ضرب و جرح یا قتل که در زمان منازعه حاصل می‌شود ناشی از منازعه تلقی خواهد شد. به عبارت دیگر، باید بین نزاع و آثار حادث رابطه سببیت وجود داشته باشد. «پس اگر کسی در حین نزاع به زمین بخورد و سر او به لبه سنگی یا بتون جوی کنار خیابان اصابت کند و در بیمارستان بمیرد بین این دو امر رابطه علیت موجود است و عرفاً می‌گویند منازعه باعث مرگ او شده است، ولی اگر مسلم باشد که قتل آن شخص به این علت بوده که در اثناء منازعه باد شدیدی پنجره اتاق را محکم به هم زده و شیشه آن شکسته و قطعه‌ای از آن به گردن یکی از منازعان اصابت نموده و رگ او را پاره کرده و منجر به مرگش گردیده است بین مرگ و منازعه رابطه علیت وجود نخواهد داشت.»<sup>۱۳</sup>

شرط اعمال مجازات حبس در مورد منازعه آن است که مرتکب صدمه یا قتل معلوم و مشخص نباشد، چه اگر مرتکب معلوم و مشخص باشد دلیلی وجود ندارد که ما مسؤولیت عمل انجام یافته از طرف وی (قصاص یا دیه) را بر عهده دیگران قرار دهیم. بنابراین در فرضی که مرتکب قتل یا ضرب و جرح معلوم باشد فاعل معلوم به قصاص یا دیه محکوم خواهد شد و دیگران فقط به مجازات حبس محکوم خواهند شد. طبق نظر شعبه ۱۱ دیوان عالی کشور در پرونده کلاسه ۱۳۴۲-۱۳۴۳/۲/۱۹ «هرگاه در اثناء منازعه‌ای که چند نفر بخصوص در آن شرکت دارند معلوم شود مرتکب قتل کدام یک از شرکت‌کنندگان است نمی‌توان مرتکب را به بزه شرکت در همان منازعه ولو منتهی به قتل یا ضرب یا جرح دیگران شده باشد مقصر و مستوجب کیفر علیحده دانست. چون با احراز مجرمیت فرد الف در ایراد جرح منتهی به مرگ فرد ب در اثناء منازعه صدور حکم بر محکومیت وی به بزه شرکت در منازعه و رعایت تعدد جرم مجوز نداشته و حکم از این جهت مخدوش و مخالف قانون به نظر می‌رسد.» (مجموعه رویه قضائی، ص. ۲۲)

مشکلی که در ارتباط با معلوم و مشخص نبودن مرتکب مطرح می‌شود به تبصره ۲ ماده ۶۱۵ ارتباط پیدا می‌کند که در آن قانون‌گذار صدور حکم به حبس با استناد ماده مزبور را نافی قصاص یا دیه متعلقه ندانسته است. معلوم نیست قاضی بر چه اساسی

باید افرادی را که در منازعه دخالت داشته‌اند ولی معلوم نیست چه کسی چه کاری کرده است به قصاص یا دیه محکوم نماید؟ آیا می‌توان چنین افرادی را به اعتبار شرکت در منازعه به قصاص یا دیه محکوم نمود؟ این مشکل در ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی نمودی نداشت، چون در ماده مزبور قانون‌گذار به قصاص یا دیه توجهی نداشت و صرفاً به نتیجه حاصله توجه می‌نمود.

در ارتباط با ماده ۶۱۵ صدور حکم به قصاص یا دیه با قواعد عقلی و منطقی مابینت دارد. درست است که قتل یا صدمات حاصله ناشی از عمل مرتکبان بوده است ولی با توجه به اینکه معلوم نیست چه کسی نتیجه را حاصل نموده و نیز با توجه به اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری و با توجه به اینکه حتی ممکن است قتل یا ضرب و جرح ناشی از عمل خود شخص مجروح یا مقتول باشد نمی‌توان حکم به قصاص یا دیه داد و بهتر بود قانون‌گذار در این گونه موارد فقط دیه را لحاظ می‌کرد و حکم به پرداخت آن از بیت المال صادر می‌کرد. بنابراین اینکه گفته می‌شود «معین نبودن یا نبودن مرتکب تأثیری در تحقق منازعه نخواهد داشت» به این معنا نیست که در فرض معلوم نبودن فاعل نیز امکان اعمال تبصره ۲ ماده ۶۱۵ وجود دارد بلکه تبصره ۲ ماده ۶۱۵ ناظر به موردی است که مرتکب جنایت یکی از منازعین بوده، شناسایی شده باشد. (دکتر حسین آقایی نیا، صص. ۲۳۹ و ۲۴۱) لذا، حکم تبصره در همه جهات موضوع ماده ۶۱۵ قابل قبول نیست. به نظر می‌رسد در مورد افراد درگیر در منازعه بین دو حالت قائل به تفصیل شد:

حالت اول، حالتی است که در جریان منازعه بدون آنکه فاعل قتل یا ضرب و جرح معلوم شود قتل یا ضرب و جرحی اتفاق افتاده است. چنین حالتی مصداق بارز منازعه است و اساساً چون در این موارد امکان تعیین فاعل وجود ندارد قانون‌گذار صرفاً جهت تعیین تکلیف قضیه و در واقع برای فصل خصومت جرم خاصی را تحت عنوان منازعه مورد توجه قرار می‌دهد. ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی با الهام از همین مفهوم به جرم‌انگاری پرداخته بود.

حالت دوم حالتی است که در آن فاعل قتل یا ضرب و جرح مشخص است. در این صورت است که حکم تبصره ۲ ماده ۶۱۵ قابلیت اعمال پیدا می‌کند. به عبارت دیگر قاضی در مورد افراد داخل در منازعه بر حسب نوع نتیجه حاصله مجازات را تعیین

خواهد کرد ولی حکم قصاص یا دیه فقط در مورد مباشر اعمال خواهد شد. به اینترتیب در حالت اول امکان اعمال قصاص یا دیه وجود ندارد.

نکته دیگری که در ارتباط با این ماده باید مورد توجه قرار گیرد حکم تبصره یک ماده است. طبق تبصره مزبور «در صورتی که اقدام شخص دفاع مشروع تشخیص داده شود مشمول این ماده نخواهد بود.» توضیح آنکه، باتوجه به اینکه در دفاع مشروع عنصر قانونی جرم زائل می‌گردد.<sup>۱۴</sup> عمل شخص جرم تلقی نمی‌شود و حتی بدون تصریح تبصره ۱ ماده ۶۱۵ این نکته باعتبار آنکه یک قاعده عمومی تلقی می‌شود قابل استنباط می‌باشد و با این کیفیت می‌توان گفت که حکم این تبصره زائد است. ولی از حیث اینکه دفاع مشروع چه اثری روی عنوان نزاع خواهد داشت باید گفت که اثر آن فقط ناظر به فرد و همراهان او خواهد بود که عمل آنان دفاع مشروع تلقی می‌شود و نسبت به طرف دیگر قضیه تأثیری نخواهد داشت. بنابراین، اگر عده‌ای به عده‌ای دیگر حمله کنند و افراد مورد تهاجم به دفاع از خود بپردازند و حتی افرادی در اثناء منازعه با رعایت قواعد دفاع مشروع در مقام دفاع از افراد مورد تهاجم به نزاع بپیوندند و در اثر دفاع آنان قتل یا ضرب و جرحی حادث شود عمل آنان مشمول حکم ماده ۶۱۵ نخواهد بود و کل آثار حاصله متوجه افرادی خواهد بود که عمل آنان دفاع مشروع تلقی نمی‌شود.

هرچند برخی معتقدند که «موجه بودن عمل یکی از منازعین تأثیری بر اتهام یا اتهامات دیگران اعم از اینکه از همدستان یا مخاصمین او باشند نخواهد داشت» (دکتر حسین آقایی نیا، ص. ۲۴۳) ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در دفاع مشروع عنصر قانونی جرم زائل می‌شود و عمل جرم نمی‌باشد بنابراین به عنوان یک کیفیت واقعی به شرکا و معاونان نیز سرایت می‌کند و عمل افراد دیگر داخل در منازعه که در مقام دفاع از فرد مورد تهاجم اقدام می‌نمایند جرم نخواهد بود.

۱۴. علی آزمایش، تقریرات درس حقوق کیفری عمومی، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳.



### گفتار سوم: منازعه و شرکت در جرم

ممکن است بین مفهوم شرکت در قتل و ضرب و جرح و منازعه خلط ایجاد شود ولی به نظر می‌رسد که بین این دو تفاوت‌هایی وجود دارد. این تفاوت‌ها را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود:

هر چند گفته می‌شود که معین نبودن یا بودن مرتکب جنایت تأثیری در تحقق منازعه نخواهد داشت، ولی باید توجه داشت که کلیه مواردی را که مرتکب معین باشد نمی‌توان منازعه تلقی کرد. به عبارت دیگر برخی از منازعات که در آنها فاعل معین و معلوم است ممکن است منازعه تلقی شوند و برخی دیگر شرکت. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت که برخی از درگیری‌هایی که در آنها مرتکب معلوم است منازعه هستند و برخی از درگیری‌هایی که در آنها مرتکب معلوم و معین است شرکت در جرم هستند. برای مثال، اگر افرادی از ابتداء با قصد قتل دیگری وارد عملیات اجرائی شوند و فاعل مشخص باشد مورد از مصادیق شرکت در قتل خواهد بود. اگر همین افراد با قصد قتل یکی از افراد طرف مقابل وارد درگیری شوند و در اثناء درگیری قتل یا ضرب و جرحی اتفاق بیفتد نمی‌توان مورد را مشمول عنوان شرکت در جرم قرار داد، بلکه مورد از مواردی تلقی خواهد شد که منازعه منتهی به قتل شده است. به این اعتبار گفتن اینکه «در منازعه چنانچه مرتکب جنایت معلوم نباشد متهم کردن منازعین با عنوان منازعه منتهی به جنایت عمدی محل تردید است یا عنوان شریک در جرم منازعه در صورتی که مرتکب معلوم نباشد منتفی است»<sup>۱۵</sup> درست نخواهد بود. چون همچنان که گفته شد قانون‌گذار به همین اعتبار و عمدتاً به دلیل عدم امکان تعیین فاعل، عمل را منازعه تلقی کرده است.

در شرکت در جرم، هرچند کمیت دخالت می‌تواند از طرف دادگاه در میزان مجازات مورد توجه قرار گیرد و در مورد شرکت در قتل حتی کمیت دخالت مهم نیست و فقط کافی است که قتل مستند به عمل همه شرکا باشد ولی در هر حال دخالت در عملیات اجرائی لازم است و فردی که هیچ‌گونه اقدامی انجام نداده است شریک در جرم تلقی نمی‌شود، در حالی که در منازعه صرف ورود در صحنه به قصد

۱۵. حسین آقایی‌نیا، پیشین، ص ۲۴۱.

نزاع کافی است حتی اگر واردشونده هیچ اقدامی نکرده باشد. در شرکت در جرم شرکا معمولاً از ابتداء با قصد ارتکاب جرم خاصی وارد عمل می‌شوند، در حالی که در شرکت در منازعه صرف ورود با قصد نزاع کافی است و منازعان با قصد ارتکاب جرم خاصی وارد عمل نمی‌شوند ولی ممکن است از مداخله آنان قتل یا ضرب و جرح ایجاد شود.

برای تحقق شرکت در جرم لازم نیست که طرفین با همدیگر منازعه نمایند. بنابراین دو نفر که با قصد ایراد صدمه بدنی یا قتل به کسی حمله ور می‌شوند و فرد مورد تهاجم جنبه انفعالی بخود می‌گیرد منازعه تحقق پیدا نمی‌کند، در حالی که عمل این دو نفر عنوان شرکت در جرم دارد. چون منازعه آن است که طرفین با همدیگر درگیر شوند نه اینکه یک طرف درگیر باشد.

سؤالی که در این مورد مطرح می‌شود آن است که اگر عده‌ای به عده‌ای دیگر حمله‌ور شوند و فرد یا افراد مورد تهاجم هیچ‌گونه اقدامی برای مقابله با آنان انجام ندهند و عمل حمله‌کنندگان منجر به صدمه بدنی یا فوت شود و نتوان فاعل را مشخص نمود، با توجه به فقدان شرط نزاع که عده‌ای با همدیگر منازعه نکرده‌اند آیا باید بر اساس مقررات شرکت در جرم برای آنان مجازات تعیین شود یا بر اساس مقررات مربوط به منازعه؟ در پرونده‌ای در سال ۱۳۷۰ که در آن فردی برای خرید و فروش عمده سیب در روستاهای اطرف شهرستان سراب از جمله روستای متهمان فعالیت داشته، متهمان برای اینکه دست او را از این موضوع کوتاه کنند با قصد و نقشه قبلی به محض مشاهده وی در جاده روستا از تراکتور پائین آمده و به وی حمله کرده‌اند و به وسیله انواع چوب و سنگ‌های بزرگ او را تا حد مرگ زده‌اند و پس از قتل وی صحنه‌هایی را درست کرده‌اند تا عمل خود را دفاع قلمداد کنند. دادگاه عمل متهمان را شرکت در قتل عمدی تلقی می‌کند و هر شش متهم را به قصاص محکوم می‌کند. بر اثر تجدیدنظرخواهی محکومان شعبه دیوان عالی کشور با این استدلال که در گزارش معاینه جسد آثار متعدد و متفاوتی از ضرب و جرح قید گردیده و طبق تشخیص پزشک معاینه کننده جسد از بین صدمات وارده ضربه‌های شدید روی قفسه سینه که باعث شکستگی دنده‌ها و پارگی ریه و تورفتگی فشارنده شده، علت مرگ مقتول بوده و حسب مندرجات اوراق پرونده عامل آن معلوم نگردیده و نظر به اینکه وضعیت سایر

صدمات و تأثیر آنها در فوت مستقلاً توأمأ روشن نیست و اصولاً تحقیقات کافی در خصوص تعیین عامل هر یک از صدمات وارده که مؤثر در اتخاذ تصمیم می‌باشد انجام نشده و از این حیث که به موجب قانون، شرکت در قتل عمدی زمانی محقق می‌باشد که کسی در اثر ضرب و جرح عده‌ای کشته شود و مرگ مستند به عمل همه آنان باشد و با توجه به محتویات پرونده در وضعیت موجود شرایط مزبور تحقق نیافته است و با این ترتیب صدور حکم به قصاص نفس متهمان بر خلاف قانون و غیرقابل قبول است، اعتراض را نتیجتاً وارد دانسته و دادنامه را نقض و جهت رسیدگی به شعبه دیگری از دادگاه کیفری یک ارجاع می‌کند. دادگاه همعرض با این استدلال که بعد از تفحص و تحقیق در حول و حوش قضیه، آخرالامر دادگاه به این نتیجه رسید که موضوع مابین ابراهیم و یاسین مشکوک است، به این معنا که مقتول در اثر ضربه یکی از این دو نفر به قتل رسیده است. لذا، دادگاه با رضایت اولیاء دم اقدام به قرعه‌کشی نمود که قرعه هم به نام یاسین اصابت نمود وی را به قصاص نفس محکوم می‌نماید و بقیه را تبرئه می‌کند. با تجدیدنظرخواهی محکوم علیه شعبه دیوان در نقض رأی دادگاه اعلام می‌دارد که در خصوص تعیین عامل صدمات منعکس در گزارش معاینه جسد تحقیقات کافی انجام نشده و بدون کسب نظر کمیسیون پزشکی و توضیح پزشک معاینه کننده جسد در خصوص تأثیر صدمات وارده در مرگ و اینکه ضربه وارده به قفسه سینه منتهی به مرگ شده و یا صدمات وارده به ناحیه مزبور متعدد بوده و در صورت تعدد صدمات به اصدار حکم مبادرت شده و با توجه به اینکه در موارد استقرا، صدور حکم به قصاص مجوز قانونی ندارد، اعتراض را وارد دانسته و با نقض دادنامه پرونده را به دادگاه صادرکننده ارجاع داده است. دادگاه مزبور بدون اعتنا به علت نقض با همان استدلال قبلی حکم صادر شده را تأیید می‌کند. شعبه دیوان هم با این استدلال که دادگاه به علت نقض حکم اعتنا نکرده است پرونده را به علت نقض تحقیقات به دادگاه مزبور عودت می‌دهد. دادگاه این بار با این استدلال که دلیل مقتضی که تعیین کننده ضارب هر یک از ضربات مهلک که منجر به فوت مقتول باشد وجود ندارد عمل متهمان را شرکت در قتل عمدی تلقی و حکم به قصاص آنان صادر می‌کند. این بار شعبه دیوان با این استدلال که نظر به اینکه کمیسیون پزشکی علت مرگ را دو ضربه مهلک جدا از هم که موجب شکستگی دنده‌ها و آسیب ریوی اعلام نموده و با توجه به محتویات

پرونده و مندرجات حکم صادره معلوم نیست از بین متهمان ضربات مزبور را چه کسی وارد کرده و در صورتی که ضارب شخص واحدی نباشد، حداکثر دو نفر را می‌توان در مورد قتل مجرم و مستوجب مجازات تعیین نمود و با توجه به اینکه تحقق شرکت در قتل عمدی طبق مقررات قانون مجازات اسلامی منوط به این است که علت مرگ مجموع صدمات وارده بوسیله اشخاص متعدد باشد، در حالی که علت مرگ دو ضربه وارده به سینه و با وضعیت فوق‌الذکر است و با این ترتیب محکومیت شش نفر به قصاص نفس به عنوان شرکت در قتل عمدی با فرض مداخله در صدمات بدنی بر خلاف مقررات است، اعتراض را وارد می‌داند و حکم تجدیدنظر خواسته را نقض و به شعبه همعرض ارجاع می‌کند.

در پرونده‌ای دیگر نیز که دادگاه عمل متهمان را شرکت در قتل عمدی تلقی کرده بود شعبه دیوان با این استدلال که در خصوص محکومیت متهمان در انجام عملیات تشکیل دهنده جرم قتل و بالتیجه همکاری و شرکت آنان در این قتل مورد تحقیق قرار نگرفته، علت تامه مرگ و اینکه ضربه کدام یک از متهمان موجب مرگ مقتوله شده است مشخص و معلوم نشده است دادنامه صادره را نقض می‌کند.<sup>۱۶</sup> در پرونده‌ای دیگر که در آن نیز عامل ورود ضربه معلوم نبوده دادگاه نهایتاً با قرعه کشی حکم به پرداخت دیه توسط شخصی که قرعه به نام وی افتاده است تعیین تکلیف کرده است.<sup>۱۷</sup>

همچنان که قبلاً گفته شد قانون مجازات عمومی در ماده ۱۷۵ مکرر خود برای این حالت که در غیر مورد منازعه قتل یا ضرب و جرحی وارد شود ولی عامل ورود ضربه معلوم نباشد تعیین تکلیف کرده بود و مقرر داشته بود «هرگاه در قتل یا ضرب یا جرح عمدی که در غیر مورد منازعه واقع شده دو یا چند نفر دخالت نمایند بدون اینکه معلوم گردد مرتکب اصلی کدام یکی است هر یک از مداخله‌کنندگان در صورت وقوع قتل به یک الی سه سال حبس جنائی درجه یک و در صورت وقوع جرح یا ضرب بر حسب مورد به مجازات‌های مقرر در ماده ۱۷۲ و یا ماده ۱۷۳ محکوم می‌شود.» ولی

۱۶. یدالله بازگیر، علل نقض آراء کیفری در شعب دیوان عالی کشور، تهران، حقوقدان، ۱۳۷۵، صص ۴۰-۳۵ و ۴۱.

۱۷. یدالله بازگیر، منتخب آراء قطعی یافته دادگاه‌ها در امور جزائی در قتل و ضرب و جرح عمدی و غیرعمدی، تهران، دانش‌نگار، ۱۳۷۹، ص ۹۵.

قانون مجازات اسلامی در این مورد سکوت اختیار کرده و نتیجه این سکوت وجود تشتت آراء است که به آنها اشاره شد. در امور کیفری که قواعد آن جنبه امری دارند و با جان اشخاص در ارتباط است نمی‌توان با قرعه کشی حکم صادر نمود و هرچند قرعه کشی از طرف قانون‌گذار در برخی از موارد مربوط به امور کیفری برای رفع مشکل پیش‌بینی شده ولی با توجه به اینکه احتمال اینکه قرعه به نام شخص بیگناه بیفتد و وی در معرض مجازات قرار گیرد وجود دارد و این امر فاقد توجیه حقوقی است و با مبانی حقوق کیفری منافات دارد. «در حال حاضر با توجه به نسخ صریح ماده ۱۷۵ مکرر، تنها مستند قانونی در خصوص جنایاتی که در غیر مورد منازعه واقع می‌شود ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی<sup>۱۸</sup> است. ولی ضرورت وضع یک ماده قانونی که به نارسایی مطروحه خاتمه دهد و خلأ قانونی را نیز پر نماید اجتناب‌ناپذیر است.»<sup>۱۹</sup>

### نتیجه

در حقوق کیفری در مواردی که فاعل مستقلی متهم به ارتکاب جرم می‌شود مشکلی از حیث انتساب اتهام به فاعل وجود ندارد ولی تعیین تکلیف قضیه در مواردی که بیش از یک نفر متهم به ارتکاب جرم هستند به راحتی امکان‌پذیر نیست و با مشکلاتی همراه است. این مشکل در فرضی که اساساً روشن نیست که عامل ورود صدمه یا فوت چه کسی می‌باشد (منازعه) دو چندان می‌شود. در این گونه موارد نمی‌توان طبق قواعد اصلی تعیین تکلیف نمود و قانون‌گذار چاره‌ای جز عدول از قواعد مزبور ندارد. در این عدول از قواعد قانون‌گذار تا حد مفروض انگاشتن عنصر مادی یا روانی جرم پیش می‌رود. منازعه منتهی به فوت یا صدمات بدنی را باید از این قسم تلقی کرد که قانون‌گذار در مورد شرکت کننده در نزاع در واقع عنصر مادی را مفروض تلقی می‌کند و چنین می‌انگارد که وی در نتیجه حاصله از منازعه دخیل بوده، هرچند ممکن است فی الواقع چنین نباشد. قانون‌گذار دوره قبل از انقلاب طی دو ماده ۱۷۵ و ۱۷۶ قانون مجازات عمومی برای

۱۸. «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو گرفته می‌شود.»

۱۹. حسین آقای‌نیا، پیشین، ص ۲۴۹.

این گونه موارد تعیین تکلیف کرده بود ولی قانون گذار دوره پس از انقلاب در قانون تعزیرات و حدود و قصاص و دیات مصوب سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ مواد مزبور را به کنار نهاد تا اینکه در سال ۱۳۷۵ مجدداً به ضرورت وجود این احکام در قانون مجازات اسلامی پی برد و حکم ماده ۱۷۵ را در قالب ماده ۶۱۵ با اندک تغییراتی در عبارات به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ اضافه نمود ولی جای حکم ماده ۱۷۵ مکرر همچنان خالی است.

ایرادی که به ماده ۶۱۵ فعلی به عنوان جانشین ماده ۱۷۵ قانون مجازات عمومی سابق وارد است آن است که در تبصره ۲ ماده مزبور قاضی مکلف به تعیین تکلیف قضیه در مورد قصاص یا دیه شده است. در حالی که اساساً فلسفه وضع ماده ۶۱۵ آن است که چون امکان تعیین فاعل صدمه یا فوت وجود ندارد لذا قانون گذار با وضع چنین حکمی می خواهد برای چنین مواردی تعیین تکلیف کند. بنابراین اگر امکان تعیین فاعل صدمه و فوت وجود داشته باشد مشکلی وجود ندارد ولی در فرضی که فاعل مشخص نباشد ملزم دانستن قاضی به تعیین تکلیف قضیه در خصوص فاعل صدمه یا فوت با فلسفه وضع مقررات برای حالت منازعه مغایر خواهد بود.

# JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

**VOL. VII, No. 2**

## **Articles**

- The ICC and Issue of Arrest Warrant for *Al Bashir*
- Homicide or Injury in Battle
- Research & Development in Nanotechnology and Right to Health
- Challenges of the Concept of “Combatant” in International Humanitarian Law
- Merging Commercial Companies in the Iranian Laws
- Sanction against Iranian Aviation: An Approach to the Chicago Convention

## **Special Issue: Challenges of Real Estate Transactions in the Iranian Legal System**

- The Role of Official Documents in Real Estate Transactions
- Role of Notaries Public in Regulating Real Estate Transactions and its Legal Vacuums
- Deficiencies Caused by the Insertion of Regional rather than Actual Prices
- Advance Selling of Flats: Legal Nature and Working Procedures for Official Registrations
- Proving the Claim of Ownership: A Legal Analysis

## **Critique: The Draft of Iranian Commercial Code**

- The Method of the Drafting the Commercial Code
- The 2005 Cabinet Draft to Modify the Commercial Code
- The 1-6 Chapters of the Commercial Draft
- The 5 & 7 Chapters of the Commercial Draft
- Independent Guarantees in the Provisions of the Commercial Draft
- Merging Companies in the Commercial Draft

ISSN: 1682-9220



**S. D. I. L.**

**The S.D. Institute of Law**

Research & Study